خبرها

نمایش انقلاب ایرانی

محمود کویر: نمایش «انقلاب ایرانی» برگرفته از خاطرات ادوارد براون ایران‌شناس مشهور انگلیس در لندن به روی صحنه می‌رود. این نمایش که از تاریخ ۱۲ تا ۱۴ مردادماه امسال به صحنه می‌رود، نمایشی سوررئال و کمیک و دارای قطعات نامنظم است که از حوادث انقلاب مشروطه ایران الهام گرفته است. استودیوی هنری «لیریک همر اسمیت» لندن اعلام کرد: «این نمایش کاری از مهرداد سیف کارگردان ایرانی است که آن را برای کمپانی ایرانی- انگلیسی (سیمرغ) تنظیم کرده است. »مهم‌ترین حوادثی که از انقلاب مشروطه ایران در این نمایش به تصویر کشیده می‌شود شامل بست‌نشینی در سفارت انگلیس، بازگشایی اولین مجلس شورای ملی، کودتای محمدعلی‌شاه، قیام تبریز و سرانجام مقاومت سلطنت‌طلبان و بازگشایی دوباره مجلس شورای ملی در تهران است. نمایش انقلاب ایرانی در واقع نمایشی با درونمایه‌های روانشناختی و دریافت‌های شخصی از انقلاب مشروطیت و آثار آن بر فرهنگ معاصر است.

عکس‌های مهم دوره قاجار منتشر می‌شود

به گزارش خبرگزاری میراث فرهنگی کتابخانه مجلس شورای اسلامی با همکاری سازمان میراث فرهنگی، برخی از عکس‌های مهم دوره قاجار را در مجموعه‌ای نفیس منتشر می‌کند. این مجموعه که در قالب چند آلبوم در مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود، قرار است طی یک سال آینده به چاپ برسد و تامین بودجه این پروژه موکول به نوع کاغذ مورد استفاده، قطع و کیفیت صحافی کتاب است.

صندوق اسناد تاریخی مجلس باز شد

صندوق اسناد مهم تاریخی سیاسی در کتابخانه مجلس شورای اسلامی پس از ۲۰ سال بازگشایی شد. به گزارش خبرگزاری میراث خبر در جلسه‌ای که با حضور غلامعلی حدادعادل رئیس مجلس شورای اسلامی، عبدالحسین حائری رئیس بخش نسخ خطی، استاد فهرست‌نگاری و رئیس سابق کتابخانه مجلس و سیدمحمد علی احمدی ابهری رئیس کنونی کتابخانه مجلس برگزار شد، صندوق اسناد مهم تاریخی- سیاسی بازگشایی شد و اسناد موجود در آن مورد بررسی قرار گرفت. این صندوق که حاوی برخی از اسناد دوره مشروطه، تلوبه‌نامه محمدعلی باب و وصیت‌نامه دکتر مظفر بقایی است پس از پیروزی انقلاب اسلامی تنها دو بار بازگشایی شده است. بر اساس قانون در زمان بازگشایی این صندوق باید مدیرکل مالی کتابخانه مجلس، رئیس سازمان اداری مالی، رئیس کتابخانه مجلس و برخی دیگر از مسئولان کتابخانه حضور داشته باشند.

«نقش آیات ثلاثه نجف در مشروطیت» بررسی شد

به گزارش خبرنگار کتاب مهر مجموعه اسناد، نامه‌ها و تلگراف‌های ملاکاظم آخوندخراسانی، حاج شیخ عبدالله مازندرانی و حاجی میرزاحسین تهرانی توسط محمد ترکمان گردآوری شده است. در این کتاب اصل اسناد مربوط به این علمای دوره مشروطیت است که مورد بررسی قرار گرفته و مولف در پی نوشت‌هایی که برای آن تنظیم کرده نکات تاریخی مربوط به هر سند را توضیح می‌دهد. این کتاب قرار است همزمان با صدمین سالگرد صدور فرمان مشروطیت وارد پیشخوان کتابفروشی‌ها شود.

بررسی آرای منتقدان سیدمحمد طباطبایی

برای نخستین بار آرا و دیدگاه‌های منتقدین سیدمحمد طباطبایی (یکی از علمای حامی مشروطیت) نقد و بررسی می‌شود. به گزارش خبرنگار کتاب مهر در پژوهشی که قرار است تا صدمین سالگرد صدور فرمان مشروطیت منتشر شود برای نخستین بار تمامی اظهار نظرهای تاریخی و نقدهای منتشرشده درباره سیدمحمد طباطبایی یکی از دو روحانی‌ای که با هجرت کبری به قم موجبات صدور فرمان مشروطیت را فراهم کردند در کتابی منتشر می‌شود. در این اثر تحقیقی تمامی دیدگاه‌های مربوط به این عالم از منابع مختلف تاریخی استخراج شده و توسط سیدحسن طباطبایی- یکی از نوادگان وی- مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. این ناشر سال گذشته برای نخستین بار اقدام به انتشار یادداشت‌های شخصی سیدمحمد طباطبایی کرده بود.

انتشار زندگینامه سیدجمال واعظ اصفهانی

به گزارش خبرنگار کتاب مهر همزمان با یکصدمین سالگرد صدور فرمان مشروطیت شرح زندگی و مبارزات سیدجمال واعظ اصفهانی از علمای معاصر مشروطیت به قلم مسعود عربخانی منتشر می‌شود. سیدجمال واعظ پدر سیدمحمدعلی جمالزاده است که به‌عنوان پدر داستان‌نویسی مدرن ایران مشهور شده است. تاکنون کتاب مستقل و پژوهش مستدلی در مورد سیدجمال‌الدین واعظ به چاپ نرسیده بود و این پژوهش که به تائید بسیاری از مورخین رسیده قرار است با مقدمه محمدابراهیم باستانی پاریزی منتشر شود.

ارتباط با صفحه مشروطه
سایت WWW.100years.ir
پست الکترونیک info@100years.ir
ارسال مقالات article@100years.ir

از همبستگی ملی تا کشمکش‌های درونی

گزارش سال ۱۳۳۱

صد سال

این سال در شرایطی بحرانی آغاز شد دادخواست مجدد دولت انگلستان تسلیم دیوان دادگستری بین‌المللی شده که طی آن دولت انگلستان مدعی بود ایران نمی‌تواند به طور یک‌جانبه قرارداد ۱۹۳۳ نفتی را لغو کند. در ۸ فروردین‌ماه و به هنگامی که جوانان حزب دموکرات میتینگی در میدان فوزیه- امام حسین- برپا داشتند، میان پلیس و آنها درگیری خشنی روی داد که منجر به تعطیلی مراکز حزب از سوی پلیس شد. دو روز بعد در تهران برای مدت یک ماه حکومت نظامی اعلام شد. همچنین در این ماه یادداشت‌های اعتراض‌آمیز میان دولت انگلستان و ایران در جریان بود. به نظر انگلستان، اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت ایران، موضوعی نیست که در حدود حاکمیت داخلی ایران باشد! در ۲۳ فروردین‌ماه، ۶۰ تن از راه‌یافتگان دوره هفدهم مجلس، در منزل دکتر مصدق گرد آمدند و وی در سخنرانی مشروحی ضمن اشاره به علل خرابی اوضاع کشور برنامه اصلاحات دولت را به این شرح برشمرد: ۱- تجدیدنظر در کلیه ارقام بودجه. ۲- تجدیدنظر در قوانین مالیاتی ۳- تامین اعتبارات کافی برای کارهای تولیدی ۴- تجدیدنظر در سازمان اداری ۵- لغو کلیه مقررات مزاحم ۶- تنظیم برنامه برای استفاده از اسباب و وسایل نفت.

در نخستین روزهای اردیبهشت‌ماه، مجلس هفدهم با حضور و سخنرانی شاه گشایش یافت. دکتر مصدق در این آیین- بر خلاف نخست‌وزیران پیشین شرکت نکرد. وی در نامه‌ای که برای مجلسیان فرستاد یادآور شد که در برخی از حوزه‌های انتخاباتی فساد و مداخله وجود داشته و مردم از وکلای تحمیلی تنفر کامل دارند. او از نمایندگان خواست تا اعتبارنامه‌های مخدوش را رد کنند. وی از اعمال نفوذ دربار، خوانین و بانفوذان محلی در انتخابات آگاه شده بود. فردای آن روز- ۹ اردیبهشت- آیت‌الله سیدفخرالدین جزایری نایب‌رئیس انجمن نظار انتخابات تهران در پاسخ به نامه دکتر مصدق برای مجلسیان، گفته‌های او را تایید کرد و آشکارا گفت: برخی از کسانی که به نمایندگی انتخاب شده‌اند نه کسی آنها را می‌شناسد و نه رای داشته‌اند و من نیز اعتبارنامه‌های آنها را امضا نکرده‌ام! بدین ترتیب دکتر مصدق پذیرفت که ارزیابی اولیه وی از انتخابات این دوره که او آن را آزادترین و سالم‌ترین انتخابات تاریخ مشروطیت دانسته بود نادرست است.

در پی سفر مشاور حقوقی وزارت‌خارجه انگلستان به بحرین دولت ایران به شدت اعتراض نمود. در پاسخ انگلستان، بحرین را کشوری تحت‌الحمایه انگلستان دانست! بحث رد اعتبارنامه‌ها آغازگر دور تازه‌ای از بحران و تشنج در سیاست داخلی ایران شد. در جلسه ۱۸ اردیبهشت‌ماه مجلس، تنها ۵۰ اعتبارنامه به تصویب رسید و با دیگر اعتبارنامه‌ها مخالفت شد. هنگام طرح اعتبارنامه دکتر سیدحسن امامی امام جمعه هوادار دربار صحن علنی متشنج شد و سپس میراشرافی یکی از کودتاچیان آینده که از صندوق‌های رای مشکین شهر بیرون آمده بود به دکتر مصدق و کابینه او به شدت حمله کرد. این کشمکش و ستیز بر سر رد یا تایید اعتبارنامه‌ها تا چندی ادامه داشت و فضای سیاسی کشور را تحت‌الشعاع قرار داده بود. از آن سو تحریم نفتی ایران به تقاضای انگلستان نیز همچنان سختگیرانه پیگیری می‌شد. کشتی رزمیری که در ۶ خردادماه در بندر بوشهر ۷۰۰ تن نفت خام بارگیری کرده بود، در آب‌های ساحلی عدن توقیف شد. فردای همان روز دکتر مصدق و هیات همراه از فرودگاه تهران در میان مشایعت شورانگیز مردم با هواپیمای هلندی راهی دیوان بین‌المللی لاهه شدند. او در فرودگاه لاهه نیز مورد استقبال دادستان دیوان لاهه قرار گرفت و سپس دکتر کریم سنجابی را به سمت قاضی اختصاصی ایران به دادگاه لاهه معرفی کرد و نیز هانری رولن وکیل دادگستری تبعه بلژیک، که از حقوق‌دانان مشهور بین‌المللی بود، به سمت مشاور حقوقی ایران به دادگاه معرفی شد. در ۱۹ خردادماه نخستین جلسه رسیدگی دادگاه لاهه برگزار شد. دکتر مصدق در دفاع از حق ایران خطاب به داوران دادگاه گفت: شما اخلاقاً نبایستی ملت کوچکی را در مقابل یک دولت بزرگ، از وسایل دفاع و استیفای حق خود محروم کنید. پس از وی پروفسور رولن وارد بحث قضایی و ماهوی پرونده شد. دکتر مصدق می‌خواست که دادگاه لاهه رای به عدم صلاحیت خود برای رسیدگی به این پرونده صادر نماید. سرانجام پس از ۲۶ روز دکتر مصدق و همراهانش در دوم تیرماه در میان شور و استقبال کم‌مانندی وارد تهران شد. در ۱۴ تیرماه طبق سنت پارلمانی، دولت مصدق استعفا داد. فردای آن روز مردم ایران از سراسر کشور به وسیله تومار و تلگراف و تظاهرات و سخنرانی، خواهان نخست‌وزیری دوباره دکتر مصدق شدند. در ۱۵ تیرماه جلسه خصوصی مجلس با حضور ۶۵ نماینده- اعتبارنامه بقیه یا تصویب نشد و یا رد شد- تشکیل شد که از این تعداد ۵۲ نماینده به تجدید زمامداری دکتر مصدق رای مثبت دادند. می‌بینیم دولتی که به اتفاق آرا از مجلس رای اعتماد می‌گرفت اکنون چه‌گونه مجلس به او رای تمایل می‌داد. شگفت‌آورتر از این رفتار سناتورها بود که از ابراز تمایل به نخست‌وزیری مصدق به این بهانه که پس از ملاحظه برنامه دولت تصمیم خواهند گرفت خودداری کردند. دکتر مصدق نیز به علت عدم ابراز تمایل سنا از پذیرش نخست‌وزیری خودداری کرد. سیل تلگراف و تومارها از تهران و شهرستان‌ها برای نخست‌وزیری دکتر مصدق به سوی مجلسین و دربار سرازیر شد. سنا به ناچار تشکیل جلسه داد و از ۳۶ سناتور حاضر تنها ۱۴ نفر به نخست‌وزیری دکتر مصدق تمایل نشان دادند!

در ۱۹ تیرماه آیت‌الله کاشانی اعلامیه تندی علیه سناتورها صادر کرد و از مردم خواست فعلاً دست به تعطیلی و اعتصاب نزنند. کوشش‌های مردمی و پشتیبانی آیت‌الله کاشانی موجب شد تا در ۱۹ تیرماه فرمان نخست‌وزیری مجدد دکتر مصدق صادر شود. دکتر مصدق نیز که موقعیت را از یک سو مناسب و از سویی دیگر خطرناک ارزیابی کرد به مجلس رفت و تقاضای اختیارات شش‌ماهه کرد. وی همچنین در دیدار با شاه از او خواست تا وزارت جنگ را به عهده وی بگذارد که شاه نپذیرفت. دکتر مصدق به‌خوبی دریافته بود که برای پیشبرد جنبش، هیچ‌راهی به جز کنترل نظامیان در پیش‌رو نیست. دکتر مصدق نیز طی نامه‌ای در ۲۵ تیرماه به شاه نوشت: «چون در نتیجه تجربیاتی که در دولت سابق به دست آمده پیشرفت کار در این موقع حساس ایجاب می‌کند که پست وزارت جنگ را فدوی شخصاً عهده‌دار شود و مورد تصویب شاهانه واقع نشده، البته بهتر آن است دولت آینده را کسی تشکیل دهد که کاملاً مورد اعتماد باشد و بتواند منویات شاهانه را اجرا کند و با وضع فعلی ممکن نیست مبارزاتی را که ملت ایران شروع کرده پیروزمندانه خاتمه دهد.» بلافاصله حسین علاء وزیر دربار ضمن اعلام پذیرش استعفای دکتر مصدق از سوی شاه به مجلس رفت و خواستار رای تمایل مجلسیان به نخست‌وزیر جدید شد. شگفت‌آور بود که مجلس با حضور ۴۲ نماینده پس از تشکیل جلسه خصوصی و محرمانه، با ۴۰ رای به قوام‌السلطنه- دشمن دیروز شاه- تمایل نشان داد! پشت پرده و میان شاه و قوام‌السلطنه چه پیش آمده بود که آن دو را علیه دکتر محمد مصدق هم‌بسته و یگانه کرده بود؟

قوام در همان روزی که فرمان نخست‌وزیری خود را از شاه گرفت- ۲۷ تیر- اعلامیه تند و زننده‌ای با تیتر «کشتیبان را سیاستی دگر آمد!» بیرون داد و در آن سران جنبش ملی و مردم را تهدید به برپایی دادگاه‌های انقلابی کرد و نوشت روزی صدها تبهکار را از هر طبقه به موجب حکم خشک و بی‌شفقت قانون، قرین تیره‌روزی خواهم کرد! آن رفتار شاه و این اعلامیه قوام، همان جرقه‌ای بود که در انبار باروت افتاد! جالب اینجا بود که قوام، عباس اسکندری و حسن ارسنجانی- دو چپ‌گرای مشهور- را برای مقابله و رویارویی با جنبش ملی ایرانیان به معاونت خویش برگزید!

روز ۲۸ تیرماه، اقلیت هوادار جبهه ملی در مجلس در اعلامیه‌ای با ۲۸ امضا یادآور شد برای ادامه نهضت ملی جز با زمامداری دکتر مصدق با شخص دیگری موافقت نخواهند کرد. جبهه ملی نیز در اعلامیه‌ای روز ۳۰ تیر با تعطیل عمومی و روز اعتراض به زمامداری قوام‌السلطنه اعلام کرد. رفته‌رفته تهران و شهرستان‌ها دچار تشنج و بحران و درگیری شدند و گروه‌های مختلف مردمی دست به تظاهرات پراکنده زدند. بازار تهران نیز از ۲۸ تیر تعطیل شد و در خیابان‌ها زد و خوردهای پراکنده‌ای میان مردم و پلیس درگرفت. قوام از شاه تقاضای اختیارات فوق‌العاده برای سرکوب مخالفان و معترضان کرد و از وی خواست تا مجلسین را منحل کند. روز ۲۹ تیر نیز تهران و شهرستان‌ها در حالت نیمه تعطیل بود و تظاهرات پراکنده ادامه داشت تا این که روز تاریخی ۳۰ تیرماه این سال فرا رسید. در این روز به فراخوان جبهه ملی ایران و آیت‌الله کاشانی مردم تهران به سوی میدان بهارستان راهپیمایی کردند. نخستین تیراندازی نیروهای نظامی به سوی مردم در ساعت ۷ بامداد از بازار تهران آغاز شد. جنبش دانشجویی و اتحادیه‌های کارگری و فرهنگیان دست در دست هم شعار «یا مرگ یا مصدق» سر می‌دادند و به سوی بهارستان پیش می‌رفتند. زد و خورد و تیراندازی لحظه‌به لحظه شدت می‌یافت و بر تعداد شهدای قیام ۳۰ تیر افزوده می‌شد. در شهرستان‌ها نیز اعتراض مردم به خون نشست. تعدادی از اهوازی‌ها در درگیری خشونت‌بار با پلیس کشته شدند.

نزدیکی‌های ظهر، گروهی از نمایندگان مجلس به دیدار شاه رفتند و او را از خطر سقوط رژیم آگاه کردند. شاه که نخستین بار بود ضرب دست ملت ایران را این‌گونه می‌چشید، عقب‌نشینی کرد و قوام‌السلطنه را از کار بر کنار کرد. بلافاصله مجلس تشکیل جلسه داد و این بار از ۶۴ نماینده حاضر، ۶۱ نفر به زمامداری دکتر محمد مصدق تمایل نشان دادند! شگفتا که این چه گونه مجلسی بود؟ ساعت ۵ بعدازظهر شاه همه نیروهای انتظامی شهر را به پادگان‌های خود فراخواند و شهر به دست مردم افتاد. بی‌درنگ اعلامیه مشترکی از سوی دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی منتشر شد که در آن از مردم خواسته شده بود تا آرامش خود را حفظ کنند، حرمت نظامیان را نگه دارند و از حمله و ضرب و شتم نیروهای نظامی و پلیس خودداری کنند. شامگاه آن روز مردم به خانه دکتر مصدق رفتند و او در حالی که می‌گریست به شهیدان آن روز ادای احترام کرد. وی طی سخنانی به مردم گفت: استقلال ایران از دست رفته بود، ولی شما با رشادت خود آن را پس گرفتید.

سیدحسن امامی امام‌جمعه هوادار شاه نیز که با لطایف‌الحیلی به ریاست مجلس هفدهم رسیده بود، استعفا داد و راهی اروپا شد. حالا نوبت عقب‌رفتن استعمار خارجی بود. دادگاه لاهه در فردای آن روز با اکثریت ۹ رای در برابر پنج رای عدم صلاحیت رسیدگی خود را صادر کرد. حیرت‌آور اینکه قاضی انگلیسی هم به نفع ایران رای داد! اکنون نوبت مجازات ژنرال‌ها بود! سرلشگر گرزن رئیس ستاد ارتش، سرلشگر علوی‌مقدم فرماندار نظامی و سرلشگر محمدصادق کوپال رئیس شهربانی کل کشور به دلیل دادن دستور آتش به مردم از کار برکنار شدند و تحت پیگرد قانونی قرار گرفتند.

روز یکم مردادماه دفاتر اختصاصی برادران و خواهران شاه به دستور دولت برچیده شد و به آنان دستور داده شد که خاک ایران را ترک کنند. مجلس شورای ملی قیام ۳۰ تیر را به رسمیت شناخت و به اتفاق آرا کابینه دکتر مصدق را تایید کرد. همچنین لایحه اختیارات دکتر مصدق با دوفوریت در مجلس شورای ملی به تصویب رسید. همان مجلسی که چند روز پیش به نخست‌وزیری قوام رای اعتماد داده بود در ۱۲ مردادماه لایحه ضبط اموال او را به جرم قیام مسلحانه علیه ملت ایران و مفسد فی‌الارض بودن تصویب کرد. در ۱۶ مردادماه مجلسیان آیت‌الله کاشانی را به‌جای سیدحسن امامی به ریاست مجلس برگزیدند. وی با قبولی این سمت اعلام کرد که خود در مجلس حاضر نخواهد شد و نایبان وی جلسات را اداره خواهند کرد. همچنین در این روز طرحی با قید سه فوریت به مجلس رفت تا خلیل طهماسبی ضارب رزم‌آرا را مورد عفو و آزادی قرار دهد. این طرح نیز تصویب و خلیل طهماسبی آزاد شد. در نخستین روز از شهریورماه به دستور دکتر مصدق- که فرماندهی نیروهای مسلح پس از قیام ۳۰ تیر به او واگذار شده بود- ۱۳۶ نفر از نظامیان بلندپایه لشگری بازنشسته شدند. اما همین سرلشگران و سپهبدان بازنشسته، کانونی علیه جنبش ملی تشکیل دادند و مخفیانه با نفوذی که در ارتش و شهربانی داشتند، زمینه‌های کودتای ۲۸ مرداد را فراهم آوردند.

در ۱۹ مهرماه نیز دکتر حسین فاطمی که پس از درمان زخم گلوله دیگر توان فعالیت‌های زیاد را نداشت از سوی دکتر مصدق فرمان وزارت امور خارجه ایران را دریافت کرد.

در روز پایانی مهرماه، جلسه فوق‌العاده هیات دولت تشکیل شده و قطع روابط ایران و انگلستان به تصویب رسید و عصر آن روز به کاردار سفارت انگلستان نیز آگهی داده شد. پس از انتشار این خبر مردمی که سالیانی دراز از دخالت‌های استعماری انگلستان در ایران به تنگ آمده بودند دست به تظاهرات شادمانه زدند و نشان امپراتوری انگلستان را از سردر سفارتخانه برداشتند. دولت سوئد نیز حافظ منافع ایرانیان ساکن انگلستان اعلام شد. در آبان‌ماه این سال شیخ عبدالعلی لطفی وزیر دادگستری دولت دکتر مصدق با بهره‌گیری از لایحه اختیارات دکتر مصدق دست به تصفیه‌های دامنه‌داری در وزارت دادگستری زد به این امید که دادگستری مستقلی ایجاد شود.

اما با همه این پیروزی‌ها آزادیخواهان نتوانستند آن همبستگی ملی ۳۰ تیر را پاس بدارند. دکتر مظفر بقایی از پشتیبانی دولت دکتر مصدق دست کشید و به یکی از بزرگترین منتقدان و بعدها به دشمن مصدق تبدیل شد. وی در چهار آذرماه در مجلس به شدت به مصدق و دولت ملی او حمله برد. دکتر مصدق که از رفتار بقایی شگفت‌زده شده بود در ۱۶ آذرماه نامه‌ای به مجلس فرستاد و به دکتر بقایی هشدار داد که در انتقاد از دولتی که به پشتیبانی مردم روی کار آمده است، از گفتن سخنان تند و غیردوستانه خودداری کند، اما دکتر مظفر بقایی دست‌بردار نبود.

در ۱۵ دی‌ماه دکتر مصدق طی پیامی رادیویی با مردم ایران سخنان دردمندانه‌ای بیان کرد و گفت: آیا سزاوار است در روزهایی که چرچیل رهسپار آمریکا است و دولت ایران نیز به مذاکرات مهمی مشغول است جماعتی از پشت به حکومت خود خنجر بزنند و دانسته و ندانسته مجاهدات ملی را قربانی غرض‌رانی یا کوته‌نظری یا بی‌اطلاعی خود سازند. بقایی نیز دو روز بعد در سرمقاله روزنامه شاهد مصدق را به باد ناسزا و تهمت گرفت و از اطرافیان او به زشتی یاد کرد. حسین مکی نیز در ۱۸ دی‌ماه و هنگامی که دکتر مصدق از مجلس خواهان تمدید مدت اختیارات به مدت یک سال دیگر بود، از جنبش جدا شد و به صف مخالفان پیوست. وی که منشاء خدماتی نیز بود، در اعتراض به تمدید مدت اختیارات استعفای خود را نوشت و در مصاحبه‌ای مطبوعاتی، دکتر مصدق را به هیتلر تشبیه کرد! اکنون همان بلای دیرینه و تاریخی ایرانیان، یعنی خویش‌ستیزی در میان سرجنبانان جنبش ملی چنگ و دندان نشانی می‌داد.

در ۲۵ دی‌ماه هندرسن سفیرکبیر آمریکا پیشنهاد جدیدی از دولتین آمریکا و انگلیس تسلیم دولت دکتر مصدق کرد. بر طبق این پیشنهاد، نفت موجود ایران خریداری و ۲۵ درصد از پول آن به عنوان غرامت در بانکی مرضی‌الطرفین نگهداری می‌شد. در پی جدایی مظفر بقایی و حسین مکی اکنون نوبت به جداسازی آیت‌الله کاشانی نماد معنوی و رهبر مذهبی جنبش رسیده بود. وی نیز طی نامه‌ای به مجلس، تمدید اختیارات دکتر مصدق را خلاف قانون اساسی دانست و نمایندگان را تشویق کرد تا از رای دادن به این لایحه خودداری کنند و سه روز بعد یعنی ۲۸ دی‌ماه تظاهرات شدیدی در تهران و شهرستان‌ها برپا شد که له و علیه دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی بود. هواداران دو گروه، پرده‌ها دریدند و حرمت‌ها را از هر رو شکستند. روز شادی دشمنان ملت ایران فرا رسیده بود. هر چند که هفت بهمن‌ماه مراسم آشتی‌کنان دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی در منزل گلبرگی واقع در دزاشیب تهران برگزار شد، اما این آشتی سیاسی نیز چندان دوام نداشت. در ۲۴ بهمن‌ماه نیز سیدمجتبی نواب‌صفوی از زندان آزاد شد و به فداییان اسلام پیوست. در ۹ اسفندماه این سال، شاه دست به بازی خطرناکی زد و وانمود کرد که به عنوان قهر و اینکه دیگر در سلطنت ایران قدرتی و جایگاهی ندارد می‌خواهد ایران را ترک کند. وی همراه با همسرش ثریا اسفندیاری به قصد خداحافظی، روز نهم اسفندماه رجال و دولتمردان را برای مراسم تودیع به کاخ فراخواند. در این روز روحانیون هوادار دربار اعلامیه‌ای صادر کردند و از مردم خواستند تا از خروج شاه از کشور جلوگیری کنند. گروهی از اراذل و اوباش جلو کاخ جمع شدند و قصدی در کار بود که هنگام خروج دکتر مصدق از کاخ، به هوای طرفداری از شاه وی را مورد سوءقصد قرار دهند. مصدق همین که از نیرنگ شاه خبردار شد، از یکی از درهای فرعی کاخ بیرون رفت و به قول معروف «مرغ از قفس پرید»!

شاه هم که طرفی نبسته بود، در میان همان اراذل و اوباش هوادارش حاضر شد و انصراف خود را از سفر خارج از کشور اعلام کرد. در همین روز عده‌ای از آن افسران تصفیه شده همراه با گروهی چاقوکش و قداره‌بند به خانه دکتر مصدق ریختند تا او را در خانه‌اش به بهانه هواداری از شاه تکه‌تکه کنند. مصدق به ناگزیر درحالی که جامه خواب بر تن داشت، از راه پشت بام گریخت و یکسره به ستاد ارتش رفت و کنترل اوضاع را در آن روز بحرانی به دست گرفت.

وی سپس به مجلس رفت و ضمن افشای توطئه علیه جان خود، در همانجا متحصن شد. روز ۱۰ بهمن‌ماه دوباره سراسر کشور به صحنه تظاهرات تبدیل شد و در همین روز مجلس هشت تن از نمایندگان را برای حل اختلاف میان شاه، مصدق و کاشانی برگزید. بازار تهران و شهرستان‌ها نیز تعطیل شد و هیجان عمومی کشور را فرا گرفت. هیات هشت نفره مجلس، روز ۲۱ اسفندماه اعلام کرد که شاه از مسئولیت مبرا است و به هیچ وجه حق مداخله در امور کشور را ندارد. اما خواهیم دید همین شاه که مبارزه قانونی و حقوقی در داخل کشور را به حریف نیرومندی همچون دکتر محمد مصدق باخته بود، بیکار نشست و با پناه‌بردن به بیگانگان دوباره تاج و تخت خودکامگی را به چنگ آورد.

ظلم‌ها بیشتر می‌شود

۹ و ۱۰ تیرماه ۱۲۸۵

صد روز

■۹ تیر

صحاف‌باشی که مبلغی از تجارتخانه ارباب جمشید وام گرفته و خانه همسرش را وثیقه نهاده بود، چون نتوانسته بود نسبت به بازپرداخت بدهی‌اش اقدام کند، عریضه‌ای به شاه می‌نویسد که ارباب جمشید طلبی از من دارد و می‌خواهد خانه سی هزار تومانی عیال مرا در عوض چهارده هزار تومان ببرد، مستدعی است که دستخط مبارک را صادر فرمایند که مهلتی به من بدهد تا به مرور طلب او را بپردازم. و دستخط شاه این بود: «جناب اشرف اتابک اعظم- صحاف‌باشی را زنجیر کنید، تا طلب ارباب جمشید را بپردازد.» در این روز دستخط شاه صادر و بی‌درنگ صحاف‌باشی که در واقع شاکی و دادخواه بود، دستگیر و زندانی شد. پس از چند روز به میانجی‌گری روحانیون مشروطه‌خواه، او را از زندان بیرون می‌آورند و محترماً در خانه شریف‌الدوله که رئیس محاکمات خارجه بود، حبس می‌کنند. بقیه ماجرا را ناظم‌الاسلام کرمانی چنین می‌نویسد: «گاه‌گاهی بنده نگارنده و جناب آقا میرزا محمدصادق پسر آقای طباطبایی دیدن او [صحاف‌باشی] می‌رفتیم. یک شب که آنجا بودیم، مستحفظین و نوکرها مشغول کارهای شخصی خودشان بودند. به او گفتیم اگر میل دارید شما را فرار داده، ببریم خانه آقای طباطبایی، اجزای انجمن مخفی هم همه‌گونه با شما همراهی دارند. در جواب گفت من مال کسی را نخورده‌ام، خانه سی هزار تومانی مرا می‌خواهند در مقابل دوازده هزار تومان ببرند، دو هزار تومان دستی هم به من می‌دهند. بگذارید مردم این ظلم‌ها را ببینند، بلکه بیدار شوند. تاکنون کسی ندیده است که عارض و متظلم را حبس و زنجیر کنند، فقها در تعریف مدعی می‌نویسند: المدعی من لو ترک ترک. یعنی مدعی کسی است که اگر ترک دعوی کند، واگذارده می‌شود. من مدعی و عارضم، حالا محبوس و زنجیری شده‌ام! هر قدر از این ظلم‌ها بیشتر شود، ملت زودتر بیدار می‌شود. قدر عین‌الدوله را بدانید که این فشارها را می‌آورد، هر چه فشار بیشتر باشد، ملت زودتر به خود خواهد آمد.» و ناظم‌الاسلام پایان ماجرای صحاف‌باشی را در تاریخ بیداری ایرانیان، این گونه قلم می‌زند: «باری، صحاف‌باشی در خانه شریف‌الدوله ماند تا آنکه خانه خود را واگذار کرد و از ایران خارج شد!»

■۱۰ تیر

چند روز پیش به دستور عین‌الدوله سه تن از کوشندگان راه آزادی: مجدالاسلام، میرزا آقااصفهانی و میرزاحسن رشدیه دستگیر و به کلات تبعید شدند. در این روز تلگراف آنها و چند روز بعد هم نامه‌هایی از آنان به آیت‌الله سیدمحمد طباطبایی و ناظم‌الاسلام کرمانی- نویسنده تاریخ بیداری ایرانیان- می‌رسد که نشان می‌دهد رفتار ماموران دوران خودکامگی با نخستین زندانیان سیاسی تاریخ معاصر ایران چگونه بوده است، یا به تعبیر ناظم‌الاسلام: «نگارنده بعض از آن مکاتیب را که کاشف از حالات محبوسین است، در این تاریخ خود درج می‌نماید که خوانندگان تاریخ وضع محبوسین و سلوک دولتیان را از این مکاتیب استنباط نمایند.»

شکنجه‌های دوره قاجار - از مجموعه حسن‌زاده

مکتوب مجدالاسلام به عنوان آقای طباطبایی: «شرح حال این بنده شکسته بال، به نحو اجماع آنکه بعد از آنکه برحسب فرمایش شاهزاده نیرالدوله حاکم تهران جمعی فراش اوباش به سرم ریختند و از رختخوابم کشیدند و به منزل ایشان بردند. بدون سئوال و جواب و ملاقات، درشکه حاضر، با جمعی سواره کشیک‌خانه به کهریزک آوردند. در آنجا جناب آقا میرزاآقا [اصفهانی] هم ملحق شد. حاج میرزا حسن [رشدیه] هم از صبح حاضر بود. عصری از آنجا به خاتون‌آباد آوردند. شب را ماندیم و صبح به طرف خراسان حرکت کردیم... اجمالاً چهل منزل راه را در سیزده روز طی کردیم، والله سیزده ساعت خواب نکردیم. اما حالت حالیه طوری است که به طور حتم می‌دانیم که اگر تا یک ماه دیگر اینجا باشیم، خواهیم مرد. زیرا که هوای کلات به قدری گرم است که روزها مثل ماهی که از آب درو افتاده باشد، از این طرف به آن طرف هلهله‌کنان می‌رویم و دیوانه‌وار می‌دویم... قلعه کلات مارهای غریب دارد، کمتر از روزی است یکی دو تا کشته نشود... ما هم که یک دینار پول نداریم. به هر کس هم در تهران تلگراف کردیم و جزیی وجهی خواستیم، جواب نداد. با تمام این مطالب، جگرم برای غربت اهل خانه کباب است. زیرا که بنده در تهران کسی را ندارم که پرستار عیالم باشد. یک زن علویه غریبه حامله در شهری مثل تهران با پنج نفر صغیر معلوم است چه خواهد گذرانید... وصیتنامه‌ای هم شروع کرده‌ام، امید است اجل مهلت بدهد، تمام نموده به حضور مبارک بفرستم. شاید به آسودگی بمیرم. با دست بسته و قدم شکسته و تن تب‌دار و هوای آتشبار و مراقبت مستحفظین، بهتر از این نمی‌توانم جسارت کنم. خداوند سایه‌ات را بر اهالی مستدام فرماید و مقاصد قلبیه حضرتت را در اصلاح مملکت و ترفیه حال مسلمانان برآورد. فدائیت مجدالاسلام.»

نگاه

مهدی‌قلی‌خان هدایت

علی‌اکبر قاضی‌زاده

صد چهره

مهدی‌قلی مخبرالسلطنه نمونه یک محافظه‌کار افراطی است که با هر شکل از تغییر و دگرگونی در جامعه به طور جدی مخالفت می‌کرد. همچنین او با انواع نمودهای مشارکت مردم در صحنه‌های تصمیم‌سازی و دخالت در امور کشور- مثل روزنامه، حزب، انتخابات، رای و...- مخالف بود. سیاست‌ورزی و ورود به امور کشورداری را به طور دربست در شأن اشراف و خاندان‌های اشرافی می‌دانست. در روز هفتم شعبان ۱۲۸۰ قمری (اواخر سال ۱۲۴۲ شمسی) به دنیا آمد. پس از تحصیل مقدماتی در چهارده سالگی به آلمان رفت. تحصیل قابلی در آلمان نکرد. واقعیت اینکه در درون مهدی قلی نوعی کشش و بستگی عمیق نسبت به تبار و ارزش‌های طبقه‌ای وجود داشت که نمی‌گذاشت او در نکته دیگری متمرکز شود. وقتی در سال ۱۲۹۷ به ایران بازگشت، زیر نظر برادرش مرتضی قلی‌خان رئیس پست شد. در سال ۱۳۱۶ قمری و در دوران مظفرالدین شاه شغل ریاست تلگرافخانه و گمرک آذربایجان به او واگذاشته شد که نان و آب‌دار بود. گمرک در آن سال‌ها به دلیل وام دربار به روسیه در اختیار همسایه شمالی بود. مهدی‌قلی‌خان از همین جا روابط مناسبی با عوامل روسی در ایران برقرارکرد که بعدها (مثلاً در زمان استانداری آذربایجان) به کار آمد. در سال ۱۳۲۱ قمری، وقتی امین‌السلطان صدراعظم مقتدر عزل شد، مهدی‌قلی‌خان وفادارانه به او پیوست تا پس از پایان دادن به فریضه حج، به چین، ژاپن، مصر و... آمریکا سفر کنند. بنابراین در این سفر و در آغاز قرن بیستم میلادی هم عظمت و قدرت آمریکا و هم پیشرفت کشور شرقی ژاپن را به چشم دید و شیفته این هر دو شد. در تاریخ معاصر ما به نظر می‌رسد مهدی‌قلی‌خان نخستین زمامدار یا حتی روشنفکری باشد که